

ساختار ادبی خطبه حضرت ام کلثوم(س) در کوفه*

دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد**

چکیده

خطبه‌ی حضرت ام‌کلثوم(س) از تأثیرگذارترین خطابه‌های پس از واقعه‌ی عاشورا محسوب می‌شود که ایشان با رعایت شرایط مخاطبان خطبه‌ای کوتاه را در اوج تأثیرگذاری بر مخاطب ایراد کرده‌اند. از ویژگی‌های بارز این خطبه، فصاحت و بلاغت است که به صورت به‌کارگیری الفاظ و مفاهیم آشنا و رایج برای مخاطبان، بهره‌گیری از ویژگی‌های خطبه و لوازم و فنون مختلف اقناع مانند تأکید، تکرار، سوگند، شورانگیزی، ترغیب و ترهیب، گزینش واژه‌های واضح، صریح و فصیح، انتخاب الفاظ مناسب با توجه به موقعیت، تنوع تعابیر در بیان موضوع واحد، تنوع طلبی برای القاء هر چه بیشتر و بهتر مطالب، بیان آهنگین و سجع‌گونه، تشبیه‌ها و تمثیل‌هایی متنوع برای القاء هرچه بهتر معانی و استفاده از فنون ادبی معانی و بیان و بدیع نمود یافته است که به زیبایی و تأثیرگذاری این خطبه افزوده است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای، ضمن اثبات شناخت بالای گوینده‌ی این خطابه به ویژگی‌های تأثیرگذار خطبه، به تجزیه و تحلیل ادبی آن می‌پردازیم. از دستاوردهای کلی این پژوهش، اثبات قدرت سخنوری ایشان در راستای جاودانه‌کردن اهداف قیام امام حسین(ع)، به‌ویژه در ایراد خطبه است. کلید واژه‌ها: خطبه ام‌کلثوم، کوفه، ساختار ادبی، فصاحت و بلاغت.

۱- مقدمه

خطبه تأثیر زیادی در نقش‌آفرینی کلمات در عقل و جان مخاطب و واقعیت‌های اجتماعات بشری دارد، چرا که هدف اصلی خطبه اقناع و مجاب‌کردن شنوندگان در خلال تأثیرات مثبت و منفی است. خطبه هنری بی‌بدیل از جانب سخنوران تواناست که در موضوعات مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حماسی و ... به قصد تأثیرگذاری بر مخاطب مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر خطیب در انتخاب الفاظ و شیوه‌های بیانی منطبق با افکار مخاطب دقت کند، می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

از آنجایی که اسلام دین دعوت به خداوند از طریق حکمت و موعظه نیکوست و از طرفی خطبه سخنی است برای تحریک مردم به انجام یا ترک عملی از طریق تحریک عواطف و اقناع آن‌ها، در واقع در خطابه بیش از آن که اندیشه و فکر افراد مورد خطاب باشد، احساسات و عواطف آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد. (عالمی،

۱۳۸۹، ۸۵) بنابراین، می‌توان گفت که خطبه با این ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد می‌تواند، در مسیر هدایت بشر راه‌گشا و مفید باشد. به همین سبب، این اسلوب زیبای بیانی در شرایط مختلف به ویژه در شرایط سیاسی و رزمی از سوی خطبای توانای جاهلی و اسلامی و اموی همواره مورد استفاده قرار می‌گرفت. با ذکر این نکته که، نویسندگان دوره رنسانس، حماسه را عالی‌ترین نوع ادبی می‌دانستند، (شمیسا، ۱۳۸۳ش، ۶۵) باید خاطر نشان کرد که این خطبه هر چند دارای ویژگی‌های حماسی نیست، اما در صدد تحریک غیرت مخاطبان و ترویج آنان به جهت ترک وظایفشان است. از سوی دیگر، فضای حاکم بر خطبه سرشار از ملامت و سرزنش است که به جهت دربرداشتن احساسات و عواطف فردی از فروع ادب غنایی محسوب می‌شود.



خطبه‌ی حضرت ام‌کلثوم(س) در کوفه در اوج فصاحت و بلاغت ایراد شده است، سخنان ایشان سرشار از فنون بلاغی و اقتباسات قرآنی است و دور بودن کلام ایشان، از هر آنچه که آن را از فصاحت و بلاغت دور می‌کند و استفاده دقیق حضرت از نکات خطابی، خود گویای تسلط ایشان بر کلام است.

به طور کلی، تصاویر در خطبه هدف نیست بلکه این ایماژ و تصاویر کوتاه، وسیله‌ای برای توییح است که در ترکیب خطبه حل می‌شود و با حادثه و شأن نزول خطبه تناسبی تام دارد که البته این موارد از مزیت‌های سخن است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ۷۲۳)

حضرت با استفاده از آیات قرآن کریم و تصویرهای هنری آن، بر حقانیت سخن خود صحه گذاشته و با کاربرد سایر فنون بلاغی و خطابی، بر تأثیرات سخن خویش افزودند. با یادآوری اعمال کوفیان و آشکار ساختن سیمای حقیقی‌شان و با ذکر جنایت‌هایشان در کربلا، درصدد بیدار کردن مردم از خواب غفلت برمی‌آیند و عاقبت‌شان را به تصویر می‌کشند و در مقابل، با ذکر فضایل اهل بیت(ع)، مردم را به مقایسه‌ی خاندان پیامبر(ص) که پرچم‌دار حزب خداوند و خاندان بنی امیه که پرچم‌دار حزب شیطان هستند، وادار می‌کند و این‌گونه، برتری خاندان نبی اکرم را به رخ کوفیان می‌کشند و رستگاری را از آن حزب خداوند می‌دانند.

کوفیان که برای شادی و هلهله از جنگی پیروزمندانه گرد هم آمده بودند، پس از شنیدن خطبه ایشان چنان به شیون و فغان برمی‌خیزند که مردمی گریان‌تر از آن روز دیده نشده است. (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ۱۰۱۶؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ۱۵۶)

خطبه‌ی ایشان مقدمات را برای آماده سازی مردم کوفه، برای خطبه‌های آتشین حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) فراهم کرد. از اثرات آن می‌توان به سیاه‌پوش



کردن قصر یزید برای عزاداری امام حسین(ع) و قیام‌های متعدد از جمله قیام مختار ثقفی و قیام توابین و قیام زید بن علی(ع) اشاره کرد، اما مهم‌ترین رسالت ایشان جاودانه کردن نام امام حسین(ع) و ثابت کردن حقانیت ایشان، نشان دادن چهره‌ی واقعی بنی‌امیه و جهت دادن تاریخ به سمت اهداف دین اسلام بود که بنی‌امیه آن را به نفع خود تغییر داده بود.

به صورت کلی، ملاحظات و نکته‌سنجی‌های این مقاله نوعی از نقد ادبی با نام نقد اخلاقی محسوب می‌شود، زیرا رابطه بین خطیب و مخاطب از نوع التزام و تعهد است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۷۳۹) از سوی دیگر، نقد ادبی با اصول و موازین بلاغت آمیخته است و برخی از الفاظ و اصطلاحات علم بلاغت مثل حقیقت، مجاز، اطناب، ایجاز، کنایه و استعاره در نقادی نیز به کار می‌رود. (همان: ۱۴۷)

گفتارهای بلاغی چه در قالب شعر و چه در قالب نثر، همواره به عنوان گفتاری که برخاسته از ژرفای جان است، مورد مطالعه قرار گرفته است. (أبو‌حمدان، ۱۳۷۶ش: ص ۱۳۰) به همین جهت است که یک متن ناب ادبی به‌سان این خطبه، دارای قدرت تأثیرگذاری بسیار است. همین قدرت تأثیرگذاری، در واقع، پلی میان خطیب و بهره‌گیران از آن (مخاطبان) می‌باشد.

علت اصلی این پیوند میان الفاظ و معانی، در این خطبه داشتن وحدت اندیشه و انسجام خطیب است. این وحدت اندیشه و پیوستگی افکار از معیارهای بلاغت است. چنان‌که قیروانی گوید: «بلاغت آن است که ابتدای سخنت بر انتهای آن دلالت کند و انتهای آن به ابتدایش مرتبط باشد». (قیروانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ص ۱۶۳) تصاویر این خطبه با موضوع توبیخ و ملامت مخاطبان تناسب و هماهنگی دارد و این پیوستگی تصاویر همراه با افکار حضرت ام‌کلثوم(س) خطبه‌ای جذاب را پدید



آورده است. این پیوند بین الفاظ و معانی همان انسجام و پیوستگی منطقی است که «جرج جرداق» از آن به «تسلسل منطقی» فراگیر در نهج البلاغه یاد می‌کند که ارتباط تنگاتنگ بین افکار علی(ع) در همه‌ی جهات نهج البلاغه نمایان است. (جرداق، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۳۳۰)

۲- پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون درباره‌ی حضرت ام‌کلثوم(س) مقالات متعددی نگاشته شده است. بیشتر این مقالات، در زمینه‌ی زندگی ایشان است که به جلوه‌های تاریخی و غیرادبی زندگی ایشان پرداخته‌اند و در برخی از موارد فقط به صورت جزئی به ذکر خطبه و شرح آن پرداخته‌اند. تاکنون در زمینه‌ی ساختار ادبی خطبه‌ی ایشان، پژوهشی انجام نشده و فقط مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب(س)» به قلم کبری روشنفکر و دانش محمدی در نشریه سفینه شماره ۲۲ در بهار ۱۳۸۸ چاپ شده است.

۳- شرایط ایراد خطبه

«خانواده‌ی امام حسین(ع) در مسیر کوفه به شام، با رنج‌ها و مصائبی مواجه شدند که شاید بیش از مصیبت کربلا بود، تا آن‌جا که امام زین العابدین(ع) از مصیبت‌های شام به عنوان بزرگ‌ترین مصیبت‌ها یاد می‌کنند». (علی دخیل، ۱۹۷۹: ۳۸) خاندان پیامبر پس از گردانده شدن در شهرها به عنوان اسیر، به مجلس ابن زیاد در کوفه و مجلس یزید در شام برده شدند. اکنون زمان آن رسیده بود که خانواده‌ی آل‌نبی(ص) موضع خود را برای مردم بیان کنند و از اجتماع‌شان برای دعوت به سوی خدا سود جویند.





ام‌کلثوم(س) که به او «زینب صغری» هم می‌گفتند، در هر فرصت مناسبی با اشعارشان افشاگری و یزیدیان را محکوم می‌کردند. ایشان دوش‌به‌دوش خواهرشان زینب(س) از امام خویش حمایت می‌کردند و پیام شهیدان را به گوش جهانیان عصر خود می‌رساندند.

امیرالمؤمنین علی(ع) در زمان خلافت خود کوفه را مرکز خلافت خود قرار داده بودند و حضرت ام‌کلثوم(س) وارد این شهر می‌شدند درحالی‌که مردم این شهر به ایشان، به عنوان دختر خلیفه مسلمین، بیشترین احترام را می‌گذاشتند، اما ورود این بار ایشان به عنوان یک فرد طغیان‌کننده علیه حکومت است. اکنون ایشان وارد کوفه شدند، درحالی‌که مردم شهر برای تماشای آنان جمع شده‌اند و «این از دردناک‌ترین تصاویر است. مردم کوفه برای تماشای اسرای کربلا به تماشا برخاسته بودند» (علی دخیل، ۱۹۷۹: ۳۵)، این مسأله برای حضرت ام‌کلثوم(س) بسیار دردناک بود. ایشان در این حالت، در برابر مردمی که به عنوان دلسوزی نان و خرما آورده بودند تا به اسیران کربلا بدهند، سخت بر آن‌ها شوریدند و فریاد زدند: «صدقه بر ما حرام است» و نان و خرما را از دست کودکان گرفته، پیش خیرات‌کنندگان انداختند و این چنین این ترحم ذلت بار را از ساحت مقدس اهل بیت(ع) دور ساختند. سخن ایشان که «صدقه بر ما حرام است» اقتباسی است از احادیث پیامبر(ص) که برای تمام کوفیان آشنا بود. (ابن حیون، ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۵۸؛ هلالی، ۱۴۰۵ ج ۲: ۲۹؛ ابن طیفور، بی‌تا: ۲۰۵؛ برقی، ۱۳۷۱ ج ۱: ۱۴۵؛ علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۴۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ ج ۱: ۶۲؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ج ۹: ۲۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ج ۲: ۳۵۳؛ حمیری، ۱۴۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ ج ۴: ۵۸) همه‌ی این احادیث، نشانگر شأن و منزلت اهل بیت(ع) است که حضرت ام‌کلثوم(س) در برابر عمل زشت صدقه دادن به کودکان، در صدد پژواک این حدیث در ذهن کوفیان برآمدند.

۴- خطبه حضرت ام کلثوم(س) در کوفه:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ سَوَّاتٌ لَكُمْ مَا لَكُمْ خَذَلْتُمْ حُسَيْنًا وَ قَتَلْتُمُوهُ وَ انْتَهَبْتُمْ أَمْوَالَهُ وَ وَرَثَتُمُوهُ وَ سَبَبْتُمْ نِسَاءَهُ وَ نَكَبْتُمُوهُ فَتَبَّأَ لَكُمْ وَ سُحْقًا وَيْلَكُمْ أَتَدْرُونَ أَيُّ دَوَاهٍ دَهَنَتْكُمْ وَ أَيُّ وَزْرٍ عَلَى ظُهُورِكُمْ حَمَلْتُمْ وَ أَيُّ دِمَاءٍ سَفَكْتُمُوهَا وَ أَيُّ كَرِيمَةٍ أَصَبْتُمُوهَا وَ أَيُّ صَبِيَّةٍ سَلَبْتُمُوهَا وَ أَيُّ أَمْوَالٍ انْتَهَبْتُمُوهَا قَتَلْتُمْ خَيْرَ رِجَالَاتٍ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) وَ نَزَعْتِ الرَّحْمَةَ مِنْ قُلُوبِكُمْ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ». (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۸۸؛ ابن طاووس، بی تا: ۱۵۴-۱۵۵؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ ج ۲: ۳۵۹

مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۱: ۱۱۲؛ بحرانی اصفهانی، بی تا، ج ۱: ۱۰۱۶)

بعد از ایراد خطبه، این اشعار را خواندند:

«قَتَلْتُمْ أَحْيَى صَبْرًا فَوَيْلٌ لِّأُمَّكُمْ سَتُجْزَوْنَ نَارًا حَرُّهَا يَتَوَقَّعُ
سَفَكْتُمْ دِمَاءَ حَرَمِ اللَّهِ سَفَكَهَا وَ حَرَمَهَا الْقُرْآنُ ثُمَّ مُحَمَّدٌ
أَلَا فَابْشُرُوا بِالنَّارِ إِنَّكُمْ غَدًا لَفِي سَقَرٍ حَقًّا يَقِينًا تُخَلَّدُوا
وَ إِنِّي لَأَبْكِي فِي حَيَاتِي عَلَى أَحْيَى عَلَى خَيْرٍ مَنْ بَعْدَ النَّبِيِّ سَيُولَدُ
بِدَمْعِ غُرَيْزٍ مُسْتَهْلٍ مُكْفَكْفٍ عَلَى الْخَدِّ مِنِّي دَائِمًا لَيْسَ يَحْمَدُ»

(ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۸۸؛ ابن طاووس، بی تا: ۱۵۴-۱۵۵؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ ج ۲: ۳۵۹؛

مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۱: ۱۱۲؛ بحرانی اصفهانی، بی تا ج ۱: ۱۰۱۶)

«ای اهل کوفه! ننگ بر شما باد! چرا حسین را تنها رها کردید و او را کشتید و اموالش را غارت کردید و آن را میراث خود شمردید و زنانش را اسیر کرده و او را دچار بدبختی نمودید. خداوند شما را زیانکار و نابود کند و به درک واصل شوید. وای بر شما! آیا می دانید چه بلاها و فجایعی گریبان گیر شما شده است؟ و می دانید بار سنگین چه گناہانی را بر دوش کشیده اید؟ و چه خون هایی که شما آن ها را ریخته اید؟ و چه زنان بزرگواری را دچار مصیبت کرده اید؟ چه پرده نشینانی را از پرده بیرون افکنده و چه خانواده ای را از زیور



عریان کرده‌اید و می‌دانید چه اموالی را به غارت برده‌اید؟ شما بهترین مردمان بعد از پیامبر(ص) را کشتید، رحم و دلسوزی از دل‌های شما رخت بر بسته است، بدانید حزب خداوند همان رستگارانند و حزب شیطان همان زیانکارانند».

«شما برادرم را در جنگی نابرابر و بدون دادن هیچ حقّ دفاعی بر او، به شهادت رساندید، مادران شما بر مرگ‌تان بگریند! به زودی آتش شعله‌ور و سوزان دوزخ گریبان‌تان را خواهد گرفت.

شما خون‌هایی را ریختید که خدا و قرآن و محمد(ص) ریختن آن خون‌ها را حرام گردانیده بودند.

هان! به هوش باشید که شما را به آتش دوزخ بشارت می‌دهم و بدانید که فردا در ژرفای دوزخ به غذایی سخت گرفتار خواهید شد.

من تا زنده‌ام در عزای برادرم گریه می‌کنم، همان برادری که بعد از پیامبر خدا بهترین شخص بود.

آری، من همواره بر او اشک خواهم ریخت و دانه‌های درشت و بی‌شمار اشکم از گونه‌هایم خشک نخواهد شد».

۵- بازتاب خطبه حضرت ام‌کلثوم(س)

از مهم‌ترین عوامل موفقیت ایشان، شناخت دقیق از شرایط اجتماعی و فرهنگی مخاطبان بود که با توجه به آن و با رعایت اقتضای شرایط، حضرت به‌گونه‌ای خطابه‌شان را ایراد کردند که هیچ‌کس را یارای سخن گفتن در برابر این همه فصاحت و بلاغت نبود و دلیل سکوت حضار، در تمام طول خطبه مبنی بر ضعف آنان در برابر قدرت سخنوری حضرت ام‌کلثوم(س) است.

تبلور معانی موجود در ذهن مخاطبان از ویژگی‌های مهم این خطبه به حساب می‌آید. در واقع، این موضوع نوعی استعداد خطیب است که او را قادر می‌سازد تا



بتواند معانی ذهنی را به صورت امری محسوس، عینی و قابل رؤیت متبلور کند. وظیفه تبلور و تجسم در کلام آن است که وانمود کند که گمان‌ها لباس یقین پوشیده‌اند، زیرا معانی موجود در ذهن تا زمانی که از رهگذر تبلور لباس یقین نپوشد، همچنان به صورت گمان باقی می‌مانند. «بر این اساس حتی اگر "تبلور و تجسم" تخیلی نباشد و براساس واقعیت خارجی صورت پذیرد، باز هم دارای قدرت فراوان تأثیرگذاری است. خطیب حتی اگر به صدق خبر و مطابقت آن با واقعیت آگاهی کامل داشته باشد، باز اصل تبلور و تجسم می‌تواند ارزش قابل توجهی داشته باشد. پاسخ حضرت ابراهیم که فرمود "بلی و لکن لیطمئن قلبی" گویای همین واقعیت است.» (جاحظ، ۱۹۷۰، ج ۳، ۱۳۲)



خطبه‌ی پرشور حضرت ام‌کلثوم (س) مردمی را که مدت‌ها در خواب جهل بودند، بیدار کرد. پس از سخنان ایشان، کوفیان به خود آمدند و وجدان‌هایشان بیدار شد و تحت تأثیر سحر بیانی حضرت واقع شدند. «ضجّه مردم با بانگ گریه بلند شد، زنان موی پریشان کرده، خاک بر سر ریخته، چهره‌ها را خراشیده، تپانچه بر گونه‌ها زده، و ناله‌ها را به واویلا برداشتند. مردان نیز سخت گریسته، ریش خود را می‌کنند و مثل آن روز جمعیتی گریان از زن و مرد دیده نشد.» (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۴۵: ۱۱۲؛ بحرانی، بی‌تا ج ۱۷: ۳۸۱)

رسالت ایشان، فراهم کردن شرایط و آماده‌کردن مخاطبان برای سخنرانی حضرت زینب (س) و حضرت سجاد (ع) بود، هم‌چنین اقناع مخاطبان در پذیرفتن اهل بیت (ع) و حقوق غصب شده‌ی آنان و نیز ترغیب آنان در جهت احیای ارزش‌های اسلامی که بعدها منجر به قیام‌های مختلف، از جمله قیام مختار تقفی و قیام توابین و قیام زیدبن علی (ع) شد، از رسالت این خطبه بود. از سوی دیگر، واکنشی که مخاطبان

ایشان پس از ایراد خطابه از خود نشان دادند، بیانگر موفقیت ایشان در انجام رسالتشان است.

۶- ساختار ادبی خطبه

از ویژگی‌های این خطبه این است که خطبه بدون هیچ مقدمه‌ای شروع می‌شود که آن زائیده‌ی شرایط است. در چنین شرایطی حضرت خطبه‌ی خود را با نفرین کوفیان آغاز می‌کنند که بسیار قابل تأمل است، آن هم در زمانی که مردم برای دیدن اسرا و سرهای شهدا روی نیزه‌ها و زنان و کودکان اسیر و دردمند و جوانی بیمار، گرد آمده بودند. دیدن این صحنه‌ی وحشتناک و اجبار مردم به تماشای اسرا بسی عجیب بود، اما هنگامی که می‌بینند که کودکان اسیر از صدقه باز داشته می‌شوند، این مسأله به خودی خود توجه بیش از پیش حضار را جلب می‌کند و با سخن حضرت که «صدقه بر ما حرام است»، همه‌ی شکل می‌گیرد که مگر شما چه کسی هستید که صدقه بر شما حرام است؟ با این مقدمه حضرت از پس پرده فریاد برآورده، مردم را مخاطب قرار می‌دهند. همه منتظرند تا بشنوند و دریابند زنی اسیر که صدقه را بر کودکان اسیر و خسته حرام می‌داند، کیست. ایشان برای معرفی خود به نام «حسین» قناعت می‌کند، زیرا می‌داند مردم کوفه امام حسین(ع) را خوب می‌شناسند، در این مدت کوفیان نه تنها بارها و بارها نام حسین را برده‌اند بلکه برای بیعت با او و دعوت امام(ع)، نامه‌های زیادی را امضا کرده‌اند و بارها نیز پای نامه‌شان امضا کرده‌اند و به التماس از ایشان(ع) دعوت کرده‌اند که به کوفه بیایند.

أدات «یا» برای منادای دور استفاده می‌شود. حضرت با وجود نزدیکی مردم کوفه آنها را با حرف ندای «یا» مخاطب قرار می‌دهند. از دلایل استفاده از منادای



نزدیک، به منزله‌ی منادای دور، این است که اشارتی شود به این‌که شنونده به جهت غفلت و آشفتگی ذهنی همچون شخص غیرحاضر است. حضرت نیز برای نشان دادن جهل و غفلت کوفیان، به جای استفاده از حرف ندای نزدیک، حرف ندای دور را به کار می‌برند.

ایشان در آغاز، نام «حسین» را می‌برند، زیرا نام حسین زمزمه دیروز کوفیان بوده است و علاوه بر آن، ذکر این نام پژواک احادیث پیامبر(ص) است در خاطر کوفیان که بارها این نام را در احادیث از زبان پیامبر خدا(ص) شنیده بودند:

«حسین از من است و من از حسین و خدا دوست دارد هر کسی که حسین(ع) را دوست داشته باشد». (ابن حیون ، ۱۴۰۹. ج ۲: ۱۱۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۳؛ ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۴) «حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند». (طبرسی، ۱۴۱۳: ۴۳۵)

ایشان نخست بر ذکر نام امام حسین(ع) تأکید و سپس با چند عبارت، ایشان را معرفی می‌کنند؛ عباراتی چون «خیر رجالات بعد النبی(ص)» و «خیر من بعد النبی سیولد»، شأن و مقام امام را به دیگران گوشزد نمودند. از سوی دیگر، حضرت با استفاده از این عبارات می‌کوشند تا کوفیان را متوجه اعمال زشت‌شان بکنند و با سخنانشان تمام عملکرد پلیدشان را به تصویر بکشند و بر تأثیر سخنانشان بیفزایند.

«مَا لَكُمْ خَذَلْتُمْ حُسَيْنًا»؛ چرا حسین را تنها رها کردید؟ حضرت از استفهام تویبخی استفاده می‌کنند، استفهام در این‌جا از معنای اصلی خود خارج شده و به معنای سرزنش به کار رفته است. ایشان اهل کوفه را برای جنایت‌هایشان سرزنش می‌کنند و می‌پرسند چه شد که حسین را تنها رها کردید، این عبارت آغازین به درخواست مردم از امام حسین(ع) اشاره دارد که با هزاران نامه از امام حسین(ع) خواستند که به کوفه بیایند و پای نامه‌های‌شان سوگندها یاد کردند.



ایشان از فعل «خذل» استفاده می‌کنند؛ «خَذَلان» به معنای «یاری نرساندن و رهاکردن و ترک کمک از کسی که گمان یاریش می‌رفت، به کار می‌رود. (فیومی، ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۶۵؛ این منظور، ۱۴۱۴ ج ۱۱: ۲۰۲؛ راغب اصفهانی، بی تا ج ۱: ۵۸۸؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ج ۲: ۲۳۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ ج ۳: ۳۱) این فعل بهترین گزینه برای به تصویر کشیدن افعال کوفیان بود که با تعداد بی‌شمار نامه‌ها، امید یاری‌شان می‌رفت اما کوفیان طبق عادت دیرین خود باز هم دست از یاری کسی کشیدند که برای یاری کردنش سوگندها یاد کرده بودند و پیمان‌ها بسته بودند. این کار برای کوفیان خیلی دشوار نبود زیرا آنان قبلاً نیز این جفا را در برابر امیرالمؤمنین (ع) انجام داده بودند و امام علی (ع) در خطبه‌ی ۲۷، درباره‌ی علت شکست کوفیان در برابر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار می‌فرماید: «أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَالْخِذْلَانِ» «با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید». (دشتی، ۱۳۸۷: ۵۰)

شاید «خذلان» بهترین صفت در توصیف کوفیان باشد، کسانی که عهدشان را هر چه محکم‌تر بسته باشند سریع‌تر خواهند شکست. ایشان از صفتی برای توصیف کوفیان استفاده می‌کنند که خداوند آن صفت را برای توصیف شیطان به کار می‌برد. خداوند صفت «خذول» را به شیطان نسبت داده است: «وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (فرقان/۲۹) خذول صیغه مبالغه است یعنی شیطان بسیار رها کننده و خوار کننده انسان است، امیدوار می‌کند و خوار می‌گرداند. اکنون حضرت ام‌کلثوم (س) این صفت را به کوفیان نسبت می‌دهند و بدین‌سان کوفیان را دارای صفات شیطانی قلمداد می‌کنند.

از سوی دیگر، حضرت برای معرفی از نام «حسین» استفاده می‌کنند، ایشان از معرفه‌ی «علم» استفاده می‌کنند که رتبه‌ی معرفه بودن آن بالاتر از سایر موارد

معارف است و پس از آن، برای دفعات بعدی از ضمیر «ه» در فعل‌های «قَتَلْتُمُوهُ، وَرَثْتُمُوهُ وَ نَكَبْتُمُوهُ» و در اسم‌های «أَمْوَالُهُ وَ نِسَاءُهُ» استفاده می‌کنند و پس از آن از معرفه اضافه «خیر رجالات بعد النبی(ص)، حزب ا... و آخی» استفاده می‌کنند. ایشان برای معرفی خود و امام حسین(ع)، معارف را به ترتیب شدت و اولیت معرفه بودن به کار می‌برند که این مسأله از ظرافت خاصی برخوردار است.

«سَوَاءٌ لَكُمْ مَا لَكُمْ خَذَلْتُمْ حُسَيْنًا» بین این دو جمله به دلیل شبه کمال اتصال، فصل رخ داده است، زیرا گویی جمله‌ی دوم، یعنی خذلان امام حسین(ع) دلیل نفرین کوفیان است و چون جمله‌ی دوم هم به سان جواب و دلیل جمله‌ی اول است، به آن وصل نشده است.

قَتَلْتُمُوهُ وَ أَنْتَهَبْتُمْ أَمْوَالَهُ وَ وَرَثْتُمُوهُ وَ سَبَّيْتُمْ نِسَاءَهُ وَ نَكَبْتُمُوهُ؛

«قتلتموه» اشاره دارد بر این که نه تنها امام حسین(ع) را تنها رها کردند بلکه در کشتن وی نیز دخالت و همراهی داشتند. در حقیقت کوفیان امام حسین را نکشتند بلکه سپاهیان یزید ایشان را به قتل رساندند اما حضرت تمام کوفیان را مخاطب قرار داده است، یعنی آن‌ها با سکوت خود زمینه جنایت یزید را فراهم کرده بودند.

«إِنْتَهَبْتُمْ أَمْوَالَهُ»: اموالش را به یغما بردید. «إِنْتَهَبَ» از ریشه نَهَبَ به معنای غارت کردن، ربودن و به تاراج بردن است و «انتَهَب الفرس شوطاً»، اسب بیشتر میدان را دوید، پس معنای «تازیدن و به تاراج بردن» را نیز دارد، یعنی شما به سرعت برای تقسیم اموالش در رقابت با همدیگر، به غارت و تاراج حسین(ع) پرداختید.

«ورثتموه»: شما چنان آن مال و حق ایشان را به تاراج بردید که گویی به شما به ارث رسیده است و نه تنها حق خلافت ایشان را ضایع کردید بلکه این حق را برای فرزندان خود به ارث می‌گذارید.

«سَبَّيْتُمْ نِسَاءَهُ»: شما زنانش را که بهترین بانوان عالمند،

اسیر کردید و به غربت فرستادید. این عمل بیش از پیش زشتی اعمال کوفیان را نشان می‌دهد و رسم ناجوانمردی و رذالت آنان که ادعای دینداری را دارند، بیشتر به نمایش می‌گذارد.

«السبی» به معنای چوبی است که سیلاب می‌آورد، شاید بتوان گفت با ادای این فعل «سببتم»، جنایت‌ها، به سیلاب مهیبی تشبیه شده‌اند که کاروان امام در میان دشواری‌های راه، دچار آن همه مصیبت شدند که آن بزرگواران را درهم شکست.

«بکیتموه»: حضرت ام‌کلثوم(س) از گریه کوفیان تعجب کرده و گریه ظاهری و ریاکارانه‌ی آنان را سرزنش می‌کنند و می‌فرمایند: آیا پس از آن همه جنایتی که در حق امام حسین(ع) مرتکب شدید، حال بر او می‌گیرید، گویی حضرت این گریه کوفیان را به تمسخر می‌گیرند. شاید هم گریه‌ی ظاهری‌شان از روی نفاق و دورویی کوفیان بوده

است که پس از آن همه جنایت فقط به گریه بسنده کرده‌اند، زیرا در واقع کوفیان با سکوت خود زمینه‌ساز جنایت یزید و مصیبت بر خاندان حسین(ع) شده بودند.

«مَا لَكُمْ خَذَلْتُمْ حُسَيْنًا وَ قَتَلْتُمُوهُ وَ انْتَهَبْتُمْ اَمْوَالَهُ وَ وَرَثَتُمُوهُ وَ سَبَّيْتُمْ نِسَاءَهُ وَ نَكَبْتُمُوهُ»: این جملات به دلیل اتحادشان در انشائیة بودن به هم متصل شده‌اند و در «فَتَبَأَ لَكُمْ وَ سَحَقًا وَيَلْكُمْ» نیز چنین است.

«فتبأ لكم و سحقا»: نابود و بدبخت گردید. حضرت پس از یادآوری آن همه جنایت و نفاق، کوفیان را نفرین می‌کنند و برایشان آرزوی نابودی و بدبختی دارند. بعد از توبیخ کوفیان، لحن کلام حضرت به نفرین تغییر می‌کند. این جمله که در مقام انشا و نفرین است، اقتباسی است از قرآن کریم «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (المسد / ۱) که یادآور جنایت سردمداران کفر و شرک نظیر ابو لهب است که در قرآن مورد نفرین



الهی واقع شده‌اند. ایشان با این اقتباس نشان دادند که جنایت کوفیان کمتر از جنایت ابولهب نیست و چه بسا این جرم سنگین‌تر از جنایت‌های صدر اسلام باشد، زیرا کوفیان ابتدا امام حسین(ع) را با نیرنگ دعوت کرده و به کمین ایشان نشستند و با اعمال ددمنشانه‌شان امام را به قتل رساندند.

وَيَلَّكُمُ أَتَدْرُونَ أَيُّ دَوَاهٍ دَهْتَكُمُ؛ ای وای بر شما، آیا می‌دانید چه بلایی بر سر شما آمده و به چه مصیبتی دچار شدید؟

«ویلکم» اقتباسی است از قرآن کریم در آیه «قَالَ لَهُمُ مُوسَى وَيَلَّكُمُ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» (طه / ۶۱) «موسی به آن‌ها گفت: وای بر شما، بر خدا دروغ میندید که همه شما را به عذابی هلاک کند و هر که دروغ بندد نومید شود». «آندرون...» در این‌جا استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در معنای توبیخ و سرزنش به‌کار رفته است. ایشان از نادانی مردم تعجب می‌کنند و با زبانی آکنده از سرزنش، از آن‌ها می‌پرسند آیا می‌دانید چه جنایتی مرتکب شده‌اید؟ و از آنان بازخواست می‌کنند و این‌گونه نادانی‌شان را به سرزنش می‌کنند.

ایشان از فعل «دهتکم» استفاده می‌کنند. این عبارت نیز اقتباسی است از قرآن کریم «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَ أَمْرٌ» (القمر / ۴۶) «بلکه وعده‌گاه آن‌ها قیامت است و قیامت بلاخیزتر و تلخ‌تر است».

همزه استفهام، در معنای غیرحقیقی برای نکوهش و سرزنش کوفیان «تقریع» استفاده شده است. هم‌چنین در استناد فعل «دهتکم» به «دَوَاهٍ» مجاز عقلی وجود دارد.

«داهیه» به معنای امر عظیم و ناپسند است و بلایی است که آن‌را چاره نباشد (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ج ۲: ۳۶۶) و نیز به معنای مصیبت و اندوه است. حضرت به کوفیان می‌گویند که شما هنوز نمی‌دانید که چه بلایی به سر شما آمده است و اشاره



دارد بر این‌که از یک طرف نمی‌دانید چه گوهر گرانبهایی را از دست داده‌اید و با کشتن امام حسین(ع) چه مجازات سختی در انتظار شماست و از طرف دیگر، خیال می‌کنید که با کشتن امام حسین(ع) به آسایش و خواسته خود می‌رسید.

«أی وزر علی ظهورکم حملتم و آی کریمه اصبتموها»: آیا می‌دانید چه گناهی را به دوش می‌کشید؟ و چه بانوان گران‌قدر و بزرگواری را در سوگ عزیزانشان سوگوار کردید. «وزر» به معنای ثقل و سنگینی است و اشتقاق آن از «وزر» است، به معنای پناهگاهی از کوه و به علت تشبیه به کوه دارای معنای سنگینی است.

این عبارت نیز اقتباسی است از آیهی «مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا» (طه / ۱۰۰) «هر کس که از آن رخ برتابد، روز قیامت بار سنگینی از گناه بر دوش می‌کشد». بنابراین، «وزر» گناه سنگینی است که کمر کوفیان را خواهد شکست، حضرت این کلمه را جمع نبسته و به دیگر گناهان آنان اشاره نکرده است، چرا که یکی از موارد استفاده‌ی نکره، نشان دادن عظمت و بزرگی آن است. حضرت کلمه‌ی «وزر» را نکره آورده است تا بزرگی این جنایت را در اذهان مخاطبان به تصویر بکشند.

«أی دماء سفکتموها»، چه خون‌های بزرگی را به زمین ریخته‌اید. حضرت با بزرگ‌نشان دادن معنای «دماء» با نکره درصدد اثبات این نکته است که خون امام حسین(ع)، همان خون پیامبر(ص) می‌باشد که در بدن مطهر امام جریان دارد.

تقدیم «ای» به عنوان مفعول‌به، به منظور اختصاص و تأکید «مفعول به» آمده است، حضرت در شش فعلی که برای مؤاخذه‌ی کوفیان به کار می‌برند، مفعول‌به «ای» را مقدم می‌کنند و با این کار به اهمیت این مفعول‌به اشاره می‌کنند و با تکرار آن به این تأکید شدت می‌بخشند. ایشان از افعال متعدی استفاده می‌کنند که خود



متعددی بودن این افعال، از روش‌های تأکید به‌شمار می‌رود. مفعول‌به در این افعال که به خاطر مقدم شدن و تکرار، مورد توجه قرار می‌گیرد هر بار که تکرار می‌شود، بر امر مهمی تأکید دارد؛ به معنای فاجعه دردناک، بار سنگین گناهان، خونی که ریخته شده، زنان گرانقدر و بزرگ‌منش، خاندانی که از زیور عریان شده و اموالی که به غارت رفته است.

«قَتَلْتُمْ خَيْرَ رَجَالَاتٍ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص)»: ایشان با یادآوری این‌که امام حسین (ع) چه شخصیتی است، آن‌ها را سرزنش می‌کنند و امام (ع) را بهترین انسان‌ها پس از پیامبر (ص) معرفی می‌کنند، که اقتباسی است از احادیثی نظیر «محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين خیر خلق الله». (بحرانی، ۱۴۱۳ ج ۲: ۳۹۵؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۸۰۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ج ۱۴: ۳۸۵)

«النبي»: معرفه آوردن «النبي» اشاره دارد به حقیقتی که در یک فرد نامشخص تجلی پیدا کرده است، مثل «أخاف أن يأكله الذئب» که با آن (الذئب) مثل یک نکره رفتار می‌کنیم.

«أَيُّ أَمْوَالٍ أَنْتَهَبْتُمُوهَا قَتَلْتُمْ خَيْرَ رَجَالَاتٍ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص)»: بین دو جمله فصل رخ داده است و دلیل آن کمال انقطاع است، زیرا جمله‌ی اول انشایی و جمله‌ی دوم خبری است.

«نزع الرحمة من قلوبكم»: ایشان در این عبارت برای بی‌مهری کوفیان فعل «نزع» را به‌کار می‌برند، نزع به معنای کندن است، یعنی گویی محبت از قلب‌هایشان کنده شده است، به گونه‌ای که هرگز به آن برنخواهد گشت. در اسناد فعل «نزع» به مصدر «الرحمة» مجاز عقلی با علاقه‌ی اسناد به مصدر وجود دارد. در این جمله، فعل «نزع» به صورت فعل ماضی آمده است، زیرا فعل ماضی بر حتم دلالت دارد و



صدق و حتمیت رخت بر بستن رحمت از دل‌های کوفیان را تصدیق می‌کند. علاوه بر آن، فعل به صورت مجهول آمده است و مسندلیه «الله» چون آشکار بوده، حذف شده است تا توجه‌ها به نایب فاعل «الرحمة» جلب شود، زیرا حضرت می‌خواستند به کنده شدن رحمت از دل کوفیان تأکید کنند و اگر مسندالیه می‌آمد، بین فعل و مفعول به فاصله ایجاد می‌شد و ذهن به این سرعت به ارتباط بین فعل و مفعول به پی نمی‌برد. اما حضرت از فعل مجهول استفاده کردند تا ذهن مخاطب بی‌درنگ به مفعول به جلب شود که اکنون نایب فاعل است و با حذف فاعل، ذهن از «نزع» بی‌درنگ به «الرحمة» توجه می‌کند.

از سوی دیگر، «ال» در «الرحمة» ال جنسیه است که اشاره دارد به کل افرادی که یک جنس را در بر می‌گیرد، یعنی حضرت، وجود هرگونه رحمتی را در قلوب کوفیان انکار می‌کنند. ایشان تأکید می‌دارند که محبت از قلب‌هایشان کنده شده است و آن‌ها قسی القلب شده‌اند. قساوت قلوب چیزی است که پس از ارتکاب جنایات به وجود می‌آید: «ما نزع الرحمة الا من شقى» خدا جز از دل انسان شقی، رحمت و شفقت را بر نمی‌گیرد. (قضاعی، ۱۳۶۱: ۳۳۱)

«أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (المجادله/۲۲): این آیه در شأن امام علی(ع) نازل شده است و ایشان و خاندانشان را حزب ا... معرفی می‌کند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (المجادله/۲۲): ایشان با اقتباس از این آیه قرآن کریم، خاندان پیامبر را حزب ا... معرفی می‌کنند که رستگاری از آن آنان است. در تفسیرهای مختلف این آیه، ائمه اطهار حزب خداوند معرفی شده‌اند. (قمی، ۱۴۰۴ ج ۲: ۳۵۸؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ ج ۱: ۶۴) این مسأله نمایان‌گر تبلور بلاغت و شیوهی سخنوری امام علی(ع) در سخنان دختر بزرگوارشان است.



«حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»: حضرت ام کلثوم(س) دشمنان را حزب شیطان می‌دانند که همان زیانکاران هستند. با وجود این‌که دشمنان خودشان را در این جنگ پیروز می‌دانستند و پیروزی‌شان را جشن می‌گرفتند، حضرت با این عبارت به آنان یادآوری می‌کنند که شیطان اعمال زشت‌شان را در چشمان‌شان زیبا جلوه داده است، اما آن‌ها با وجود این همه جنایت، خود را پیروز میدان می‌دانند با آن‌که در حقیقت زیان‌کارانند. حضرت ام‌کلثوم(س) با برشمردن صفات پلید کوفیان، همچون پدربزرگوارشان کوفیان را حزب شیطان نامیدند (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۰۸) و به همان شیوه، خطبه را با این آیه تمام کرده‌اند که این کار نشان‌گر آن است که ایشان رسالت خود و امام حسین(ع) را برگرفته از قرآن دانسته و با آوردن آیه‌ای از قرآن کریم راه را بر هر مجادله‌ای بسته و هیچ راهی برای مخالفت برای سردمداران شرک باقی نگذاشته و این‌گونه آن مشرکان را رسوا کرده‌اند.

چون کوفیان با اعمالشان، مسأله‌ی رستگاری حزب خداوند را انکار کرده و به حزب شیطان پیوسته بودند، به این دلیل حضرت از خبر انکاری با بیشترین تأکید برای بیان مقصود خود بهره می‌جویند که به صورت ذیل می‌توان به تجزیه و تحلیل آن پرداخت:

۱- نخستین تأکید به کار بردن جمله‌ی اسمیه است؛ اگر مقصود تنها خبر دادن باشد، از جمله‌ی فعلیه استفاده می‌شود، اما اگر مقصود تأکید باشد، استفاده از جمله‌ی اسمیه گویای آن است.

۲- حضرت تنها به اسمیه آوردن جمله‌ی مورد نظر اکتفا نکردند بلکه در ابتدای آن از ادات استفتاح و تنبیه استفاده کردند که بر تأکید معنای مورد نظر خود بیفزایند.

۳- استفاده‌ی ایشان از حروف مشابه بالفعل، درجه‌ی تأکید را به حد بالاتری می‌رساند و تحقق حقیقی آن را نشان می‌دهد.

۴- تأکید تخصیص از اهداف مقیدکردن به ضمیر فصل است، اگر در ترکیب تخصیص دهنده‌ی دیگری وجود داشته باشد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۴۳)، مانند: «انَّ اللهَ هو التَّوَابُ و الرَّحِيمُ» (توبه، ۱۱) در این آیه‌ی شریفه، «ال» در «التَّوَابُ» افاده‌ی تخصیص می‌کند و ضمیر فصل آن را مؤکد می‌سازد. در عبارت نیز چون «ال» در «الفائزون و الخاسرون» افاده‌ی تخصیص کرده‌است، ضمیر فصل آن تخصیص را مؤکد می‌سازد.

۵- مسند «الفائزون و الخاسرون» معرفه آمده است تا آن حقیقتاً منحصر به مسند الیه باشد، برای این‌که معنای مسند در مسند الیه به اوج رسیده و کمال یافته است، یعنی تنها حزب خدا رستگارند و تنها حزب شیطان زیانکار هستند.

۶- جمله‌ی اسمیه در اصل وضع خود دارای ثبوت نیست و به وسیله‌ی قرینه‌ها دارای استمرار نمی‌گردد، جز زمانی که خبر آن مفرد باشد، خبر این جمله مفرد است که ثبوت جمله‌ی اسمیه را تحکیم می‌بخشد و استفاده از آن نیز بر تأثیر تأکیدها می‌افزاید. (الهاشمی، ۱۳۸۶: ۶۶)

۷- حضرت «الله» را به عنوان مضاف‌الیه می‌آورند تا شأن مضاف را به نمایش بگذارند زیرا از اهداف مضاف‌الیه آوردن مسند الیه، عظمت دادن به مضاف است، مانند «كَاتَبُ السُّلْطَانِ حَضْرًا» که کاتب به خاطر لفظ سلطان از توجه خاصی برخوردار می‌شود، پس حزب خداوند به خاطر شأن و عظمت خداوند دارای شأن و عظمت می‌شوند. همین طور تحقیر مضاف در مضاف‌الیه آوردن مسندالیه در عبارت «حِزْبُ الشَّيْطَانِ» که مضاف‌الیه شیطان سبب تحقیر «حزب» که مضاف به آن می‌باشد، شده است.



۸- استفاده از اسم فاعل برای تعبیر از آینده، مجاز است زیرا اسم فاعل برای تعبیر از حال وضع شده است. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۱۶) «الفائزون و الخاسرون» مجازاً از آینده تعبیر می‌کنند، این مورد در آیات دیگر قرآن نیز یافت می‌شود، مانند: «إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ». (الذاریات / ۶)

۹- از اهداف تعریف به «ال»، قصر حقیقی یا مجازی به منظور مبالغه است که از نوع حقیقی آن در این سخن «این است همان کامیابی بزرگ». در عبارت‌های «حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، الْفَائِزُونَ وَ الْخَاسِرُونَ» صنعت مبالغه و در کلمات «الْفَائِزُونَ وَ الْخَاسِرُونَ» صنعت ترصیع وجود دارد. (صالح السامرای، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۰۹)

حضرت ام‌کلثوم در این خطبه‌ی زیبا و محکم که در توبیخ کوفیان و ملامت بر آنان بیان نمودند، جهت تأیید رفتار شوم کوفیان و تحریک غیرت آنان به جهت شکستن پیمانشان و تصویرسازی از مظلومیت حسین(ع) و یارانش، به رسم برخی خطیبان مشهور جاهلی خطبه‌ی خود را به چند بیت شعر نیز مزین نمودند. هدف کلی ایشان از انشاد این اشعار، توبیخ و ملامت کوفیان و تهدید آنان به عذاب سخت اخروی، بشارت به عذاب دردناک و همیشگی آتش جهنم است. از سوی دیگر، ایشان بنا به وابستگی به حسین(ع) گریه بر برادر عزیزشان را در بقیه‌ی عمر خود با اشک‌های همیشگی و خشک نشدنی به تصویر می‌کشند، چرا که حسین(ع) جزء بهترین مردمان بعد از پیامبر(ص) محسوب می‌شد.

۶- نتیجه‌گیری

خطبه‌ی حضرت ام‌کلثوم(س) در برابر خیل عظیم مردم کوفه، در اوج فصاحت و بلاغت ایراد شده و این امر بیانگر قدرت سخنوری ایشان در ایراد خطبه است.



اقتباسات زیبا و فراوان این خطبه از آیات قرآن کریم به عنوان ساختار ادبی بر تأثیر و زیبایی و استحکام آن افزوده است.

حضرت با ذکر جنایات‌های کوفیان در قالب جملاتی کوتاه و به هم پیوسته، در صدد نشان دادن مظلومیت اهل بیت(ع) و پستی‌های و رذیلت‌های کوفیان هستند و در تمام حکم‌هایشان علیه آنان از آیات محکم الهی استفاده کرده‌اند و راه هرگونه انکار را سد کرده‌اند.

ایشان وقتی از خاندان نبوت سخن می‌رانند، از واژگانی استفاده می‌کنند که شایسته‌ی شأن و مقام آنان است، در مقابل برای کوفیان الفاظی را به کار می‌برند که نشان از رذیلت‌هایشان است. همچنین استفاده از الفاظ و صوت نرم و ملایم برای خاندان نبی و الفاظ خشن و محکم و صوتی متناسب با آن برای کوفیان که در اقناع و ترغیب آنان بسیار مؤثر بود، نشانگر قدرت ایشان در سخنوری و ایراد خطبه است. حضرت در خطبه‌شان تمامی قواعد خطبه را رعایت کرده‌اند، حتی تغییر اصوات که نشانگر فصاحت و بلاغت و تسلط ایشان در ایراد خطبه است. حضرت با به کار بستن تمامی قواعد بلاغت و صرف و نحو و ساختارهای ادبی آن، چنان تأثیری در مخاطبان برجای نهادند که هیچ یک از حضار را یارای سخن گفتن نماند و تأثیری که فصاحت و بلاغت این خطبه به همراه خطبه‌های حضرت زینب(س) داشت، سبب قیام‌های بعدی و در نهایت منجر به نابودی حکومت اموی شد. مهم‌ترین رسالت ایشان جاودانه کردن نام امام حسین(ع) و ثابت کردن حقانیت ایشان، نشان دادن چهره‌ی واقعی بنی‌امیه و جهت دادن تاریخ به سمت اهداف دین اسلام ناب بود.



- ❖ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج چهارم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ❖ ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، الأمالی (للصدوق)، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
- ❖ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام، ج دوم، قم، مؤسسه آل البیت(ع).
- ❖ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب(ع)، چاپ اول، قم.
- ❖ ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۴۸ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، چاپ اول، تهران، جهان.
- ❖ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، (بی تا)، بلاغات النساء، چاپ اول، قم، نشر الشریف الرضی.
- ❖ ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، چاپ اول، نجف اشرف، دار المرتضویة.
- ❖ ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، (۱۴۲۴ق)، فضائل امیر المؤمنین(ع)، چاپ اول، قم، دلیل ما.
- ❖ ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار صادر.
- ❖ ابن موسی الرضا(ع)، (۱۴۰۶ق)، صحیفة الإمام الرضا، چاپ اول، مشهد، کنگره جهانی امام رضا(ع).
- ❖ ابن نما حلی، جعفر بن محمد، (۱۴۰۶ق)، مثیر الأحزان، چاپ سوم، قم، مدرسه امام مهدی.
- ❖ أبو حمدان، سمیر (۱۳۷۶ش)، عناصر تأثیرگذار در بلاغت عربی، ترجمه حسن دادخواه، چاپ اول، انتشارات اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- ❖ استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ج اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.



- ❖ برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق) المحاسن، ج دوم، قم، دارالکتب الإسلامية.
- ❖ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، (۱۴۱۳ق) عوالم العلوم و المعارف والأحوال، چاپ اول، قم، مؤسسة الإمام المهدي(عج).
- ❖ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم، دارالکتب الإسلامی.
- ❖ جاحظ، عمر بن بحر (۱۹۷۰م)، الحيوان، تحقیق یوسف السببی، بیروت، دار الفکر.
- ❖ جرداق، جرج (۲۰۰۴م)، الإمام علی صوت العدالة الإنسانية، الطبعة الأولى، ربيروت، دارالمهدی.
- ❖ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج اول، قم، مؤسسة آل البيت(ع).
- ❖ حسینی موسوی، محمد بن أبی طالب، (۱۴۱۸ق)، تسلیة المُجالس و زینة المُجالس، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- ❖ حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت(ع)
- ❖ دشتی، محمد، (۱۳۸۷ش)، ترجمه‌ی نهج البلاغه، چاپ سوم، قم، انتشارات امیرالمؤمنین
- ❖ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ش)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالقلم.
- ❖ زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۹ش)، تقد ادبی، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ❖ شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم، هجرت.
- ❖ شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱ش)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ پانزدهم، تهران، نشر آگه.
- ❖ شمیسا، سیروس (۱۳۸۳ش)، انواع ادبی، ویرایش چهارم، تهران، نشر میترا.
- ❖ صالح السامرای، فاضل، (۲۰۰۰م)، معانی النحو، عمان، دار الفکر.
- ❖ طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.



- ❖ طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
- ❖ عالمی، روح‌الله، (۱۳۸۹ش)، منطق، چاپ دوم، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- ❖ علی دخیل، علی محمد، (۱۹۷۹ م)، اعلام النساء، بیروت، مؤسسه اهل‌البيت(ع).
- ❖ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، ج دوم، تهران، مکتبه الصدر.
- ❖ فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- ❖ قرشی بنایی، علی‌اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ❖ قضاعی، محمد بن سلامه، (۱۳۶۱ش)، شرح فارسی شهاب الأخبار، چاپ اول، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ❖ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ❖ قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، دار الکتب.
- ❖ القیروانی، ابو علی الحسن بنسبیک (۱۴۱۶ق)، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، شرح التقديم و الشرح لصلاح الدین الهواری، هدی عودة، دار الهلال.
- ❖ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ❖ مجلسی، محمداقبر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ❖ محلاتی، شیخ ذبیح‌الله، (۱۳۶۸ش)، ریاحین الشریعه، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ❖ مدنی شیرازی، علی خان بن أحمد، (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول و الکناز، ج اول، مشهد، مؤسسه آل‌البيت(ع) لإحياء التراث.
- ❖ مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ❖ هاشمی، احمد، (۱۳۸۶ش)، جواهر البلاغه، تهران، الهام.
- ❖ هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، اسرار آل محمد(ص)، چاپ اول، قم، الهادی.



دوفصلنامه ادبیات ش

۲۷

ساختار ادبی خطبه
حضرت ام کلثوم (س)
در کوفه